سینما

مهدی فخیم‌زاده از بیمارستان مرخص شد

خسرو امیرصادقی از تهیه‌کنندگان سینما و از دوستان مهدی فخیم‌زاده درباره آخرین وضعیت وی به فارس گفت: با توجه به بهبود حال مهدی فخیم‌زاده، این بازیگر کشورمان با مجوز پزشک از بیمارستان مرخص شد. مهدی فخیم‌زاده که اخیرا در شمال کشور مشغول فیلمبرداری آخرین سکانس‌های فیلم سینمایی جدیدش با نام «مشت آخر» بود، هنگامی که سوار موتوسیکلت بود دچار یک تصادف شدید با موتوسیکلت دیگری شد که با وجود نداشتن شکستگی، به دلیل ضربه وارد شده به سر در بیمارستان طالقانی چالوس بستری و سپس به تهران منتقل شد. سطح هوشیاری وی ابتدا خوب بود ولی از ظهر هفتم تیرماه، میزان هوشیاری‌اش پایین آمد که پزشک معالج وی ابراز امیدواری کرد با درمانی که انجام می‌شود در روزهای آتی روند بهبودی حاصل شود. فخیم‌زاده در طول سال‌ها فعالیت هنری ساخت فیلمهایی همچون «همسر»، «همسفر»، «مسافران مهتاب»، «تاواریش» و «خواستگاری» را در کارنامه کاری خود دارد.

انتصاب

تغییر در مدیریت مرکز تخصصی فرهنگی- هنری بسیج

زیبایی‌نژاد، رئیس جدید مرکز تخصصی فرهنگی- هنری بسیج شد. به گزارش «وطن‌امروز»، مرکز تخصصی فرهنگی بسیج که سابقه تولید آثار مورد تقدیر رهبری و آثار برگزیده جشنواره‌های ملی و بین‌المللی را دارد، مسؤول جدید خود را شناخت. احمد مداحی، مسؤول سابق این مرکز، جای خود را به مصطفی زیبایی‌نژاد داد. زیبایی‌نژاد که کارشناسی ارشد مدیریت از دانشگاه امام صادق(ع) را دارد، پیش از این دبیر ستاد فرهنگی راهیان‌نور و مدیر اداره فضاسازی و راهیان‌نور معاونت فرهنگی- اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین بوده است. دبیری شورای ستاد مرکزی هیات رزمندگان اسلام و معاون رسانه‌ای قرارگاه مراسمات اربعین حسینی بخش دیگری از مسؤولیت‌های کاری وی بوده است. مسؤول جدید مرکز تخصصی فرهنگی- هنری بسیج سابقه دستیاری و مشاور تولیدات رسانه‌ای معاونت فرهنگی- اجتماعی سازمان بسیج را در کارنامه خود دارد. مرکز تخصصی فرهنگی- هنری بسیج، مجموعه‌های فیلم و هنرهای نمایشی بسیج، خانه سرود و نماهنگ بسیج، شعر و ادبیات و کتاب، مرکز هنرهای تجسمی(مهتا) و مرکز پویانمایی(رقومی) را در اختیار دارد که هر کدام نقش مهمی در تولیدات هنری جبهه انقلاب داشته‌اند.

سینمای جهان

اختلاس با گرگ وال استریت

نخست‌وزیر سابق مالزی در حالی دستگیر شده که رسوایی مالی در تهیه فیلم «گرگ وال‌استریت» یکی از مواردی است که وی باید پاسخگوی آن باشد. به گزارش مهر به نقل از هالیوود ریپورتر، نجیب رزاق نخست‌وزیر سابق مالزی برای تحقیقات و بازجویی درباره سوءاستفاده مالی چندین میلیون دلاری از صندوق «MDB1» مالزی دستگیر شد. این پول صرف سرمایه‌گذاری‌های مختلفی شده که ساخت فیلم «گرگ وال استریت» در سال ۲۰۱۳ بخشی از آن است. این چهره سیاسی به‌تازگی در مالزی دستگیر شد و این کمتر از ۲ ماه پس از آن است که وی در کمال ناباوری در انتخابات شکست خورد و از کرسی قدرت پایین کشیده شد. وی از جمله افرادی بود که از سوی دادگستری آمریکا در سوءاستفاده از صندوق مالی کشورش متهم شده بود. گفته می‌شود میلیاردها دلاری که از این صندوق اختلاس شده صرف تامین هزینه زندگی شیک، از جمله سکونت در املاک لوکس در آمریکا، استفاده از جواهرات و آثار هنری و نیز هالیوود شده است. اف‌بی‌آی اعلام کرده بود ۱۰۰ میلیون دلار از بودجه فیلمی که لئوناردو دی‌کاپریو در آن نقش‌آفرینی کرد از این صندوق سرمایه دولتی مالزیایی به دست آمده بود. گفته شده صندوق MDB1 پولی را به کمپانی تهیه فیلم هالیوودی «رد گرنایت پیکچرز » داد که کنترل آن را ریزا عزیز، پسرخوانده نجیب رزاق بر عهده داشت. هر چند دی‌کاپریو نیز ابتدا برای ارتباط با این مجموعه زیر سوال رفت اما دادگستری آمریکا در نهایت وی را از مطلع بودن از این اختلاس مبرا کرد.

نگاهی به رمان «رژیسور» اثر سعید تشکری

پنجره‌ای رو به آفتاب طلوع

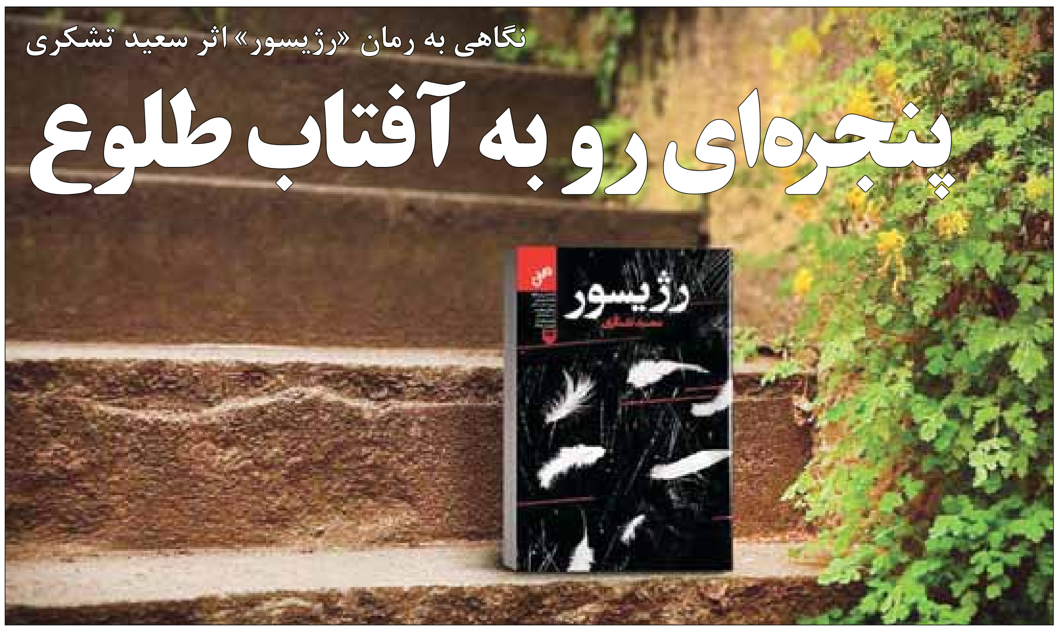

حسام آبنوس: «همیشه از خودم می‌پرسم آدمها پشت پنجره دنبال چه می‌گردند؟ وقتی دلتنگ می‌شوند، وقتی خیلی شادمانند، بهار می‌آید، تابستان، پاییز، زمستان. شاید برای همین است که روز و شب زندان طولانی است، چون پنجره ندارد.» این بار هم سعید تشکری، نویسنده خوش‌ذوق و چیره‌دست مشهدی پنجره‌ای از خراسان به روی ما گشوده و جان ما را از زندان بی‌پنجره تن، پرواز داده به سوی نقطه‌ای که منطقه «آفتاب‌طلوع» ایران است؛ خطه‌ای که سرزمین نور است. او با رمان «رژیسور» که نشر سوره مهر آن را منتشر کرده دست خواننده خود را گرفته و او را به سرزمین نور و روشنایی برده است. این تمام آن چیزی نیست که درباره سعید تشکری و «رژیسور» او باید گفت، چرا که سعید تشکری در رمان ۷۰۴ صفحه‌ای «رژیسور» باز هم اتفاقی تازه در فضای ادبیات داستانی ایران رقم زده؛ اتفاقی که در سال‌های اخیر کمتر شاهد آن هستیم اما سعید تشکری، بی‌ادعا تنها به قصه گفتن نشسته و از مسیر داستان با خواننده خود سخن می‌گوید. این همان چیزی است که در ادبیات فعلی کمتر سراغی از آن می‌توان گرفت. قصه گفتن و روایت داشتن همان چیزی است که به نظر می‌رسد گمشده این روزهای ادبیات داستانی فارسی است اما سعید تشکری با تسلط و البته با زیستن در میان مردم، قصه و افسانه‌های آنها را تبدیل به داستان‌هایی خواندنی می‌کند که خواننده را به سرزمین‌های دوردست می‌برد. در رمان «رژیسور» که یک سال از انتشار آن می‌گذرد و در محافل رسانه‌ای کمتر محل بحث و نظر قرار گرفته، نخستین چیزی که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند ساختار کتاب است. آنهایی که با سبک و سیاق آثار این نویسنده آشنایی دارند، می‌دانند که سعید تشکری در ادامه آثار قبلی خود مانند «مفتون و فیروزه»، «هندوی شیدا» و... باز هم از تکنیکی که خودش از آن با عنوان «سینما رمان» یاد می‌کند، سود برده است. تکنیکی که در آن نویسنده می‌کوشد تا جایی که ممکن است قاب‌هایی گویا را پیش چشم خواننده قرار دهد و با تقطیع‌های بموقع روایت‌های موازی خود را نیز پیش ببرد. این مساله‌ای است که آثار سعید تشکری را متفاوت می‌کند و خواننده با سبکی متفاوت از شیوه روایت داستان روبه‌رو می‌شود. شیوه‌ای که نه‌تنها موجب سخت‌خوان شدن اثر نمی‌شود، بلکه خواننده به سرعت و با توجه کامل می‌تواند اثر را بخواند که می‌توان از آن به عنوان یک مزیت و نقطه قوت برای اثر سعید تشکری نام برد. شاید حجم ۷۰۰ صفحه‌ای «رژیسور» کمی خواننده را دچار تردید کند که سراغ آن برود اما باید این اطمینان را داد که آنقدر صفحات این کتاب تند ورق می‌خورد که خواننده متوجه به پایان رسیدن آن نمی‌شود. ماجرای رمان «رژیسور» به سال‌های مشروطه و پس از به توپ بسته شدن مجلس بازمی‌گردد اما از آنجا که سعید تشکری تحت هیچ شرایطی جغرافیای قصه‌هایش را عوض نمی‌کند و مشهد محل اغلب رویدادهای قصه‌هایش است، در اینجا نیز پس از روایت ماجرای به توپ بسته شدن مجلس در تهران به دستور لیاخف روس، خواننده را با اتفاق مهمی در تاریخ روبه‌رو می‌کند؛ اتفاقی که شاید خوانندگان نسبت به آن آگاهی نداشته باشند اما تشکری با «رژیسور» آن را جاودانه می‌کند. ماجرای اشغال مشهد توسط قشون روسیه تزاری و پس از آن به توپ بستن گنبد شریف حرم علی بن موسی‌الرضا(ع)، آن اتفاقی است که خواننده این رمان با آن روبه‌رو می‌شود اما بازگو شدن آن با زبان داستان اتفاق مهمی است که درباره یک رویداد تاریخی رقم می‌خورد. سعید تشکری که خود را نویسنده آستان نورانی امام رئوف می‌خواند، در این رمان نیز باز هم حق مطلب را ادا کرده است. تعدد شخصیت، ویژگی اغلب آثار این نویسنده است، در حالی که باز هم در داستان این روزگار ما کمتر شاهد قصه‌هایی هستیم که تعدد شخصیت داشته باشند. اغلب شاهد داستان‌هایی هستیم که تک‌گویی بوده و البته نویسنده از پس ساخته و پرداخته کردن همان یک شخصیت هم بر نیامده است. در این بین آنهایی هم که سراغ داستان‌های پرشخصیت می‌روند در پرورش شخصیت‌ها موفق نمی‌شوند و برخی خوب از کار در نمی‌آیند اما آنهایی که دیگر آثار این نویسنده را خوانده‌اند، اذعان می‌کنند که او برای شخصیت‌های خود برنامه دارد و بی‌هدف در جهان داستان رهای‌شان نمی‌کند. در این رمان هم شاهد این موضوع هستیم که نویسنده هیچ یک از شخصیت‌های کتاب را بی‌سرانجام رها نمی‌کند و برای هرکدام یک پایان و انجامی رقم زده که این را باید در کنار پرداخت و پرورش خوب آنها قرار داد. همانطور که گفته شد سعید تشکری جدا از پایبندی به بارگاه علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع)، به جغرافیای خراسان نیز تعلق ویژه‌ای دارد و این در آثار او بروز چشمگیری دارد اما این مساله سبب نشده که او تنها به یک جغرافیا به نام خراسان یا مشهد اکتفا و به عبارتی ادبیات توریستی خلق کند، بلکه او در آثارش بافت‌های اجتماعی و فرهنگی خراسان را نیز به نمایش می‌گذارد و در تار و پود اثرش آنها را رج می‌زند. لهجه مشهدی یکی از آن ریزه‌کاری‌هایی است که این نویسنده از آن غافل نبوده و در «رژیسور» هم به آن توجه کرده است. با توجه به اینکه زمانی که رمان مشغول روایت آن است به سال‌های مشروطه بازمی‌گردد پس به طور طبیعی هنوز موج تهرانیزه شدن فراگیر نشده بود و طبیعی است که مردم بی‌پروا با لهجه و گویش محلی سخن بگویند و این در این اثر نیز به چشم می‌آید و نویسنده با هوشمندی به موقعیت زمانی توجه کرده و آداب فرهنگی را در اثرش دخیل کرده است. نکته دیگری که باید درباره توریستی نبودن آثار این نویسنده گفت، توجه به موضوع میراث فرهنگی خراسان است، در این اثر حضور پررنگی از بازار سرشور، کافه داش‌آقا و دیگر محله‌های مشهد می‌بینیم. جملات کوتاه و ضرب‌دار یکی دیگر از ویژگی‌های آثار تشکری است که در این اثر نیز شاهد آن هستیم. همچنین باید اضافه کرد که در این اثر صیقل بیشتری به این نثر و زبان خورده و خواننده ارتباط بهتری با زبان و نثر داستان برقرار می‌کند که نشان از نشستن نویسنده در جایگاهی است که برای آن تلاش کرده است. رسیدن به ثبات فرمی اتفاقی است که در این اثر بیشترین بروز را دارد و می‌توان گفت که دیگر شاهد «سبک سعید تشکری» خواهیم بود. نکته‌ای که در رمان «رژیسور» با آن روبه‌رو هستیم جایگاه ویژه‌ای است که موضوع مبارزه و ایستادگی در برابر نامرادی‌ها و نامردمی‌ها دارد. در این اثر خواننده شاهد است که نویسنده حرف از داغ و درفش‌هایی زده که در طول تاریخ بر این مردم به اسامی مختلف روا داشته شده اما آنها همواره راست‌قامتان تاریخ بوده‌اند. مردمی که بیگانه را به خود راه داده و او را خودی کرده‌اند ولی آغوش‌شان برای خودیِ خائن باز نبوده است. «یادت باشد این خانه، این بقعه مرتع سبز آهوانه دارد. تو هم آهو باش. بعد همه‌جا را نگاه کن. هجده گلوله توپ بر این گنبد فرود آمد تا خانه‌اش سرپا نباشد اما هست. تا ابد هست. از تو می‌پرسم چرا این بنا می‌ماند و سلاطین زورمند تاریخ نمی‌مانند؟»

نقد فیلم

یادداشتی درباره فیلم سینمایی «دلم می‌خواد» ساخته بهمن فرمان‌آرا

خشت خام!

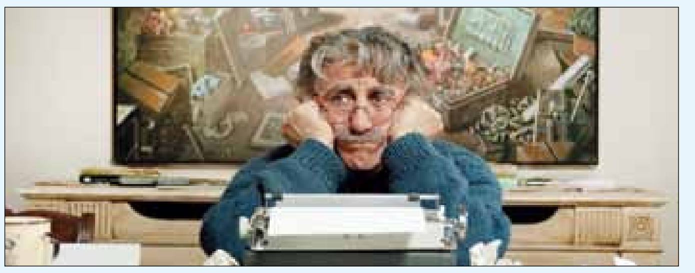

حسین ساعی‌منش: آن چیزی که پیشاپیش، تماشای فیلم آخر بهمن فرمان‌آرا را با ترس و تردید همراه می‌کرد، ذهنیتی بود که از فیلم‌های آخر داریوش مهرجویی پیش آمده بود. تجربه تماشای فیلم‌های دوران سالخوردگی مهرجویی بویژه «چه خوبه که برگشتی»، وقتی در کنار خبر تغییر نام (احتمالا با اکراه) فیلم فرمان‌آرا از «دلم می‌خواد برقصم» به «دلم می‌خواد» و همچنین دانستن این مساله درباره فیلم که شخصیت اصلی‌اش مدام دوست دارد برقصد، قرار می‌گرفت؛ این گمان را تقویت می‌کرد که فرمان‌آرا هم در سن و سال مشابه به همان فضای سرخوش این سال‌های مهرجویی متمایل شده که حتی اگر حاصل جهان‌بینی این روزهای فیلمساز باشد، غالب مخاطبان از درک و همراهی آن ناتوانند. به دلیل همین مشابهت اولیه، حتی لیست چشمگیر بازیگران هم (که می‌شد حدس زد تعدادی از آنها نخواسته‌اند فرصت بازی در فیلم جدید استاد را از دست بدهند!) نمی‌توانست فایده‌ای داشته باشد و آن ترس و تردید را زائل کند و در نتیجه هیچ چاره‌ای جز تماشای فیلم با همین پیش‌فرض‌ها باقی نمی‌ماند. اما تماشای فیلم خوشبختانه به همین نتیجه‌گیری ختم نمی‌شود. بعد از تماشای مدتی از فیلم، یعنی بعد از آن سکانس نگران‌کننده آغازین که به صداهای «قِری» ذهن شخصیت اصلی اشاره می‌کند و بعد از آن تیتراژ موزون، می‌شود گفت در مجموع با فیلم سرخوش و شنگولی طرف نیستیم. اتفاقا «دلم می‌خواد» با اینکه در تمام مدت از حجم حرکات موزونش کم نمی‌شود و ظاهرا فیلم شاد و خوشحالی است ولی در کلیت و در پس این رقص‌های چه محدود و چه وسیع خود، نشان‌دهنده نگاه نسبتا تلخ کارگردانی است که حتی اگر سابقه او را نشناسیم براحتی می‌توان حدس زد به احتمال زیاد صرفا درباره یک ایده خشک و خالی (مردی که صداهای رقص‌آوری را می‌شنود) فیلم نساخته است. پشت ایده اصلی «دلم می‌خواد» نوعی جهان‌بینی ته‌نشین‌شده دیده می‌شود که تمام بار فیلم را به دوش می‌کشد. به همین دلیل هم فیلم در نهایت، بخوبی موفق می‌شود با وجود شباهت‌های ظاهری، مرز بسیار پررنگی بین نگاه پخته خودش با آن نوع از تلخ‌اندیشی‌های سطحی و پرافاده بکشد که همه دوران‌ها را به‌سرآمده می‌بینند و در این پوچی، ناگزیر برای همه پک‌های عمیق سیگار و در عین حال «طرب در لحظه» را تجویز می‌کند. شاید این مساله تا اواخر فیلم و پیش از ورود محمدرضا گلزار و تقابل او با پدرش، چندان قابل تشخیص نباشد (بویژه با آن تاکیدی که روی کاراکتر مهناز افشار می‌شود) اما «دلم می‌خواد» بیش از هر چیز درباره یک‌جور دیوانگی نهادینه‌شده است. درباره یک‌جور تلخی نامعقول که انگار بخشی از زندگی همه شده و بدتر از آن، اجازه نمی‌دهد بعضی از واضحات درک شود. کسی صدای آهنگ را نمی‌شنود، یا اگر هم می‌شنود ترجیح می‌دهد ناشنیده‌اش بگیرد چون «جناب سروان توبیخش می‌کند». صدای آهنگ شنیده نمی‌شود چون همه هزارجور گرفتاری دارند و نمی‌دانند به کدام‌شان برسند. و تمام اینها درحالی است که شنیدن آهنگ، حتی می‌تواند درمان افسردگی‌های ناگزیری باشد که مثلا در مواجهه با مرگ اطرافیان یا ناتوانی از نوشتن (همان چیزی که شخصیت اصلی از آن رنج می‌برد) شکل می‌گیرد و خب! این یک‌جور دیوانگی است دیگر. اینکه آدمیزاد برای خودش انواع و اقسام افسردگی‌ها و ناراحتی‌ها را بتراشد و کسی را که به پادزهرش دست پیدا کرده بفرستند گوشه تیمارستان. و فیلم فریادی است بر سر این دیوانگی. فریادی است بر سر این تلخی. فریادی است بر سر کسانی که کر شده‌اند و صدای آهنگ را نمی‌شنوند و در پایان هم وقتی می‌بینند کسی به شنیدن آهنگ تن نمی‌دهد، به نوزادها پناه می‌برد و شاید اگر فضای ظاهری فیلم تا این حد شاد نبود می‌شد راحت‌تر از این نوشت که حتی رقص و شادی هم، به خودی خود محل بحث نیست و مهم این است که آدم‌ها بتوانند دخترک پشت چراغ را ببینند که با وجود مخالفت‌شان، آن سی‌دی را برایشان بگذارد و برود... در اینکه درام‌های تلخ تاثیرگذارند شکی نداریم؛ در اینکه اصولا «تلخی» می‌تواند مخاطب یک فیلم را تکان بدهد. اما در این میان باید قدر فیلمی مثل «دلم می‌خواد» را بدانیم. در شرایطی که تلخی فیلم‌ها به این محدود شده که پدر نامزد یکی با ازدواج‌شان مخالفت کند و دیگری به خاطر اجبار پدرش برای ازدواج، آواره کوچه و خیابان و ساختمان پلاسکو شود و دیگری در اعتیاد غرق شود و از دیدن بچه‌اش محروم بماند، تلخی پایدار و تامل‌برانگیز «دلم می‌خواد» می‌تواند جنس نایاب این بازار باشد. «دلم می‌خواد» همان چیزی است که یکی می‌تواند در خشت خام ببیند و بقیه قاعدتا باید برای دیدنش سراغ آیینه بروند. ولی خب، فعلا همه دارند به خشت خام نگاه می‌کنند.

در سالروز پرواز بی‌بازگشت ایران ۶۵۵

طنزپردازان انقلابی، «جعبه سیاه» حقوق بشر آمریکایی را گشودند

هفتمین شب طنز انقلاب اسلامی در حسینیه هنر مشهد مقدس برگزار شد. به گزارش «وطن‌امروز»، هفتمین شب طنز انقلاب اسلامی که با عنوان «نطنز» شناخته می‌شود، همزمان با هفته حقوق بشر آمریکایی در حسینیه هنر مشهد مقدس برگزار شد. در این برنامه که از سوی باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی برگزار شد، طنزپردازان هنر خودشان را درباره حقوق بشر آمریکایی و موضوعات سیاسی- اجتماعی کشور نشان دادند و در این محفل برنامه‌هایی نظیر شعر و نثرخوانی، استندآپ کمدی، ترانه‌خوانی طنز، کلیپ و... به اجرا درآمد. محمدیاسین اسدی، از شاعران جوان ابتدا شعری با موضوع مشکلات شهر مشهد و بعد شعری با موضوع برجام خواند. در زیر ابیاتی از شعری که وی درباره برجام خواند، آمده است:

دوش در حلقه ما قصه برجام تو بود
تا دل شب سخن از آن همه اوهام تو بود
باز با چند تن از اهل و عیال و رفقا
ذکر خیر سبد مملو از اقلام تو بود
عالم از شور و شر غرب خبر داشت ولی
بی‌خبر از همه جا دکتر خوشنام تو بود

در ادامه این برنامه، عالیه رجبی نیز سروده‌ای درباره حقوق بشر آمریکایی خواند که در ادامه چند بیت از این شعر آمده است.

داعی صلح، تبهکار درآمد از کار
دکتری بود که بیمار درآمد از کار
تا که پیچید به دور بدن ملت‌ها
رام برعکس شد و مار درآمد از کار
گرچه با پوشش میش این همه بع‌بع می‌کرد
وسط معرکه کفتار درآمد از کار

در ادامه برنامه، بعد از اجرای قطعه موسیقی توسط علی زکریایی درباره آمریکا، محمدامین میمندیان، از طنزپردازان جوان باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی، در استندآپی از آمریکا، آمریکاپرستان و... گفت که چندین بار با تشویق تماشاگران همراه شد. در بخش دیگری از این مراسم که در سالروز هدف قرار دادن هواپیمای مسافری کشورمان توسط ناو آمریکایی در خلیج فارس برگزار شد، نماهنگ «جعبه سیاه» از تازه‌ترین تولیدات مدرسه سینمایی عمار درباره این جنایت آمریکا، در سالن پخش شد. در ادامه، مصطفی صاحبی، با لهجه مشهدی، شعری درباره مشهد خواند که با استقبال و تشویق حاضران مشهدی همراه شد. چند بیتی از آن در ادامه آمده است.

مَشَدی با صِفایه، هم همه دنیا مِدِنَن
مِثِ ما اِنقَدِه مَشتی هیچ‌جا پیدا نِمِره
عینهو امام رضامان(ع) همه مهمون‌نوازم
مثلا هر کی بیه واسته تا یَک ماه نِمِره!
غِذای معروفِمانَم همه خوردَن؛ شُلِه‌یه
بُخوری مِری فضا اونجه که ناسا نِمِره

بر اساس این گزارش، از بخش‌های ویژه و متفاوت این برنامه، پخش کلیپی درباره شهید مدافع حرم مشهدی، شهید رضا سنجرانی بود که قبل از شهادت شهید ضبط شده بود و مورد توجه تماشاگران قرار گرفت. پایان‌بخش هفتمین شب طنز انقلاب اسلامی، شعری از محمدحسین رحیمی بود که در آن از رضاخان و جنایت‌هایش گفت. چند بیت از شعر او در ادامه می‌آید.

نامش رضاست، پشت سرش نارضایتی
از کارهای او شده اعصاب خط خطی
یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود
مانند شاه گشتن این فرد پاپتی
این بی‌پدر اگر پدر ملت من است
از من در آورد پدر از بی‌کفایتی

گفتنی است، شب طنز انقلاب اسلامی به صورت ماهانه از سوی باشگاه طنز و کاریکاتور دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی برگزار می‌شود و مراسم بعدی آن نیز در مردادماه برگزار خواهد شد.

مهدی‌نامه

تا نیایی...

همین که نیایی
دردسر شده برای جهان
نه که نیازمان باشی
و نه حتی
چندمین اولویت‌مان
تو همان نطلبیده‌ای
که قرار است
مراد خیلی از ما را
با آمدنت بدهند...
قرار است
رسیدنت بلوغ آرزوهای‌مان باشد
و سر بزند
آفتاب خوشبختی
روی پشت‌بام‌های خیس نگاه‌مان
شیرین‌ترین اتفاق باشی
بیفتی وسط روزگاری که
شبیه روزگار انسان نیست...
اما نمی‌دانم
چرا با این همه دانستن
این همه نوید خوبی
برای آمدنت
هیچ مقدمه‌ای
برایت مهیا نکرده‌ام
خودم را
زبانی نگه داشته‌ام
در قبیله منتظرانت
اللهم اجعل محیای محیای تو بودنم
دروغ و دروغ
و نمی‌دانم
کدام ملک ری را
در عوض نخواستنت
سند زده ابلیس برایم
که هر صبح
میان تمام مشغله‌ها
وقتی تیر طعنه و تحقیر
به استخوانم می‌زند
تازه می‌فهمم
پس چه شد
آن ذخیره خدا
که قرار است منتقم باشد و آشتی بدهد
زمین بایر وجودمان را
با آرامش
و امید محصول کل مناطق بشود...

فاطمه عبدالوند

تلویزیون

«خانه ما» از جمعه میهمان خانه‌های مردم

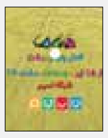

سری پنجم از مستند مسابقه «خانه ما» محصول خانه مستند انقلاب اسلامی از جمعه ۱۵ تیرماه از شبکه نسیم پخش می‌شود. به گزارش «وطن امروز»، مستند مسابقه «خانه ما»، برنامه‌ای که در ژانر ریالیتی‌شو با محوریت خانواده و اصلاح شیوه الگوی مصرف تهیه شده است، این قسمت در شهرستان رشت فیلمبرداری شده است و با پایان مراحل تدوین و صداگذاری جمعه ۱۵ تیرماه ساعت ۱۹ از شبکه نسیم پخش می‌شود. «خانه ما» مسابقه‌ای بین چند خانواده است که در طول یک ماه باید شیوه مصرف خود را اصلاح کنند و با صرف بهینه‌ترین شیوه هزینه کرد، مناسبات و اقدامات روتین یک خانواده معمولی را در طول یک ماه به انجام برسانند. این مستندمسابقه تلویزیونی تاکنون در شهرهای تهران، اصفهان و اهواز فیلمبرداری شده است. سری پنجم «خانه ما» به کارگردانی امین کفاش و احسان عمادی تولید شده است و حسین افشار آن را تهیه‌کنندگی می‌کند.

■■■

ماجرای اعتصاب بازاریان به شبکه مستند رسید

جدیدترین قسمت از برنامه تلویزیونی «۳۶۰ درجه» به موضوع نابسامانی‌های اقتصادی در بازار تهران و ماجرای اعتصاب و اعتراض کسبه مختلف پرداخته است. به گزارش «وطن امروز»، در چند روز اخیر و طی معاملات بازار آزاد ارز در شهر تهران، قیمت هر دلار آمریکا به صورت چشمگیری افزایش پیدا کرد. همین موضوع باعث شد قیمت‌گذاری کالاهایی که به دلار وابسته است، غیرممکن شده و خرید و فروش این کالاها متوقف شود. ادامه این شرایط در روزهای اخیر باعث ایجاد اعتراض‌هایی در بین بازاریان تهران شد. این قسمت از برنامه «۳۶۰ درجه» ضمن مروری بر اتفاقات چند هفته اخیر و نابسامانی‌های بازار تهران، به بررسی عوامل این موضوع و راهکارهای آن از زبان کارشناسان و مردم پرداخته است. «۳۶۰ درجه» جمعه هر هفته ساعت ۲۱:۳۰ از شبکه مستند پخش می‌شود.